

جنبش ملی بلوچ



مقدمه مترجم

اوج گیری انقلابهای مستعمراتی بعد از جنگ جهانی دوم، سرمایه-داران کشورهای متروپل را بر آن داشت تا به منظور ادامهٔ استعمار کشورهای مستعمره، شکل مستقیم تسلطشان colonialism را به شکل غیر-مستقیم آن neo-colonialism تغییر دهند. کشورهای مستعمره یکی پس از دیگری به کشورهای شبه مستعمره (یعنی برخوردار از استقلال سیاسی محدود شده) صنعتی شدن این کشورها آنها را بجای وارد کنندگان محصولات ساخته شده، وارد کنندگان کارخانجات این محصولات ساخت. لذا از لحاظ اقتصادی امپریالیزم بطور کلی، موقعیت قدیمی اش را در رابطه با این کشورها حفظ کرد. "استعمار جهان سوم در نتیجه صنعتی شدن همه جانبه و عقلی این کشورها می شود. و در اینجا مفهوم "کمک به کشورهای در حال توسعه" کاملاً روشن می شود، گنگه چیزی جز تقسیم مجدد سود بین بورژوازی و امپریالیزم نیست.

تغییر سیاست انگلیس در رابطه با شبه قاره هند را این تغییر کلی در سیاست امپریالیزم پس از جنگ جهانی دوم روشن می کند. بعد از دو قرن استیلا، در سال ۱۹۴۷ امپریالیزم انگلیس شبه قاره هند را ترک کرد و دولت مصنوعی و جدید التاسیس پاکستان بنیان گذاشته شد. تقسیم شبه قاره هند در واقع در یک حالت جنگ مذهبی انجام گرفت؛ جناح مسلمان موافق ایجاد دولت واحد مسلمان بود، در صورتی که جنبش های ملی مخالف تقسیم بر پایه مذهبی بودند. از همان ابتدا رهبری جناح مسلمان که فئودال های مهاجر هندی بودند، می خواست زبان خود یعنی زبان اردو را بعنوان زبان ملی بر سایر اقلیت ها اعمال کند. این رهبری برای کنترل بیشتر و سرکوب مخالفین در سال ۱۹۵۵ چهار ایالت پاکستان غربی (پنجاب، سند، بلوچستان، ایالت مرزی) را متحد کرده، یک ایالت واحد بنام "پاکستان غربی" اعلام داشت. طبقه ای از اوضاع، توده های زیادی را بطرف اجزای چسب

سوق داد. این بار برای جلوگیری از احتمال پیروزی این اجزای خود-مختار طلب، ایوب خان در سال ۱۹۵۸ به کمک ارتش قدرت را به نام "اتحاد ملی" در دست می گیرد. در دوره ۱۱ ساله حکومت ایوب خان، و جهت گیری پاکستان بطرف آمریکا، همانطوریکه در ابتدا نیز پستان اشاره شد، در نتیجه دریافت "کمک های" نظامی و اقتصادی اقتصاد کشور رشد مهمی می کند، بورژوازی تجاری به سرمایه دار صنعتی تبدیل می شود. و ارتش با نیروی سیاسی عظیمی که داراست همان این رشد است. اما معادل با این طبقه کارگر نیز رشد زیادی کرده، مبارزات مهم سندیکائی در این دوره افزون می شود. توده های دانشجویی رشد کرده، مبارزات آنها در سیاسی کردن توده ها تأثیر بسزائی می گذارد. جنبش توده ای یار دگر با تظاهرات دانشجویان در اواخر سال ۱۹۶۸ شروع شده، در فوریه ۱۹۶۹ به عالی ترین درجه مبارزه علیه دیکتاتوری می رسد. این جنبش در مناطق مختلف شمار هاستاسا و خواست های مشخص و مخصوص به آن منطقه را داشت. در بنگال شرقی خواست خود مختاری مهم شد. در ایالت های سند، بلوچستان و ایالت مرزی مشخصاً مسأله جدائی ایالت ها از ایالت واحد "پاکستان غربی" و ایجاد مجدد چهار ایالت اولیه مطرح شد. چون در ایالت پنجاب مالکیت کوچک بر زمین غالب بود، اصولاً مبارزات ضد امپریالیستی در این ایالت خیلی کمتر از ایالت های دیگر بود و بخاطر حفظ موقعیت اجتماعی و نظامی اش رهبری جنبش در این ایالت از همان ابتدا بطرف پاکستان جهت گیری میکند و دشمنی اش با هند در این زمینه است. در کل، توده ها خواهان تغییرات دمکراتیک و اجتماعی بودند. انکشاف این جنبش، دهقانان و کارگران را نیز درگیر مبارزات می کرد. در چنین شرایطی رادیکالیسم میسر بود که ایوب خان استعفا داد، جایش را به یحیی خان داد. یحیی خان با تعیین تاریخ انتخابات عمومی، نظام انتخابات و خواسته های توده ای را خارج از کادرهای اجزای ناسوسی

منوع کرد ، ارتش نقش حاکم مطلق را حفظ کرد و هر اعتراضی شدیداً سرکوب میشد . در نتیجه ، انتخابات ۱۹۷۰ جناح عوامی در بنگال شرقی فرماندهی مطلق ارتش را برای برنامه خود مختاری خود بدست می آورد ، این همراه می شود با برخاست توده ای . پیروزی نیروهای آزادی بخش ملی در بنگال شرقی و بوجود آمدن جمهوری بنگلادش بحران سیاسی ای در پاکستان ایجاد میکنند . همه ژنرالها مجبور به واگذاری قدرت به بوتو که حزیب در مابقی مجلس دارای اکثریت بود می شوند . بوتو در حالیکه ادعا میکند به سوسیالیسم معتقد است ، در واقع متحد امپریالیسم بوده ، مبارزات کارگران و خود مختارطلبان را شدیداً سرکوب می کند .

در چنین شرایط ظلم و ستم و سرکوبی خود مختارطلبان ، و در نتیجه بریدن پیشگامان انقلاب از پارلماناریزم بود که مبارزه مسلحانه در بلوچستان در سال ۱۹۷۳ آغاز گردید و اکنون توسط جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان سازمان داده می شود . این جنبش با طرح مسأله حقوقاً د مکرانیک در پاکستان و تشویق سایر ملیتهای ستمدیده به مبارزه ، پایه توده ای وسیعی پیدا کرده است . مبارزه جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان (ج-آ-م-ب) جهت رهایی توده های بلوچ از یوغ سرمایه داری ، فئودالیزم و رهبران ارتجاعی قبایل بوده و هدفش استقرار یک دولت فدرال است ، دولتی متشکل از جمهوریهایی سوسیالیست آزاد که از حق جدایی نیز برخوردار باشند .

جنگی که امروز در بلوچستان پاکستان انکشاف می یابد ، نه تنها برای پاکستان خطرات فوری سیاسی و اقتصادی ببار آورده بلکه همراه با مبارزه در ظفار "خطر بزرگی برای کل منطقه محسوب می شود ، در این رابطه ج-آ-م-ب اظهار می دارد : " ما فکر می کنیم که بعد از ویتنام و کامبوج ، مرکز برخورد آینده در آسیا ایالت بلوچستان پاکستان خواهد بود ... ما بلوچستان و عمان را بمثابه دو حلقه ضعیف از زنجیر امپریالیسم در این منطقه از جهان در نظر می گیریم " . پیروزی انقلاب بلوچستان تمام منطقه را بلرزه در خواهد آورد و منافع امپریالیسم در منطقه و بخصوص خلیج را تهدید خواهد کرد ، به همین جهت امپریالیسم تمام سعی خود را برای خرد کردن این جنبش انقلابی می کند . ایران بعنوان ژاندارم درجه یک امپریالیسم در منطقه ، نقش ضد انقلابی و سرکوب کننده هر جنبش انقلابی را در این منطقه بعهدده دارد ، تا بحال افشگری های زیادی در مورد نقش رژیم شاه در مورد ظفار و کردستان شده است . اما مداخله نظامی ای که ایران اخیراً در پاکستان برای سرکوبی جنبش بلوچستان شروع کرده ، لازم به شناسائی است . و صاحب ج-آ-م-ب کمکی است در این راه . اما بد نیست در اینجا نظر شاه را هم در مورد بلوچستان بشنویم : " اگر پاکستان تجزیه شود ، ویتنام جدیدی میتواند انکشاف یابد . ما باید سعی خود را بکنیم تا پاکستان قطعه قطعه نشود زیرا این فاجعه بزرگی خواهد بود ، موقعیتی نظیر هند و چین با مقیاس جدید و وسیعتر . من حتی از فکر کردن به آن نیز می ترسم . اگر بد بخانه چنین اتفاقی بیفتد ، حداقل کاری که ما می توانیم در حفظ منافع ملی خود بکنیم اینست که از بلوچستان ایران دفاع کنیم " . نقل شده در International Herald Tribune . واقعاً روشنتر از این نمی توان صحبت کرد : کمک نظامی ارتش ایران به پاکستان برای از بین بردن جنبش بلوچستان بخاطر ترس شاه از پیروزی این جنبش و انعکاس این مبارزه در بلوچستان ایران است .

مبارزه مسلحانه ج-آ-م-ب برای آزادی خلق بلوچستان و سایر ملیت های ستمدیده و برقراری یک دولت فدرال متشکل از جمهوریهایی سوسیالیست آزاد ، تا امروز در شرایط بسیار سخت دیکتاتوری رژیم یوتو و فشارهای مستقیم ارتش ایران ادامه داشته است ، معهداً این جنبش تا کنون از هیچ پشتیبانی بین المللی برخوردار نبوده است . در این رابطه دولت چین همیشه از سیاست دولت پاکستان حمایت کرده ، در مورد مبارزه نیروهای آزادی بخش ملی در بنگال شرقی ، جمهوری خلق چین بجای پشتیبانی از جنبش بحق مردم بنگال شرقی ، دقیقاً بخاطر ترس ارتجاعی " دوا بر قدرت " همه جنبش را دسیسه بازی و توطئه " سوسیال امپریالیسم شوروی " تلقی و در نتیجه از دولت ارتجاعی پاکستان پشتیبانی کرده است . متأسفانه انعکاس این مواضع ارتجاعی در سازمان دانشجویان ایرانی نیز دیده می شود . مثلاً در مجله دانشجو نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا چنین میخوانیم : " نکته دیگری که در توضیح امر تجزیه پاکستان و تشکیل دولت

من در آوردی بنگلادش لازم به توضیح است این می باشد که از آنجا - نیکه هدف شوروی بوجود آوردن حلقه ضد چینی در اطراف مرزهای چین میباشد و دولت پاکستان دارای روابط دوستی (در چارچوب سیاست خارجی جمهوری توده ای چین) یا جمهوری توده ای چین بود انجام چنین نقشه ای درد ستور کار شوروی و هندوستان قرار گرفت " . ص ۲۱ دانشجو شماره ۳ اسفند ۱۳۵۲ دوره ۶ ۲۲

امروزه نیز در مورد مبارزه توده های ستمدیده بلوچستان ، چین با ارائه تزی ارتجاعی که جنگ چریکی در بلوچستان را بازچه دست " سوسیال امپریالیسم شوروی " می بیند ، در حقیقت بجای پشتیبانی از منافع توده ستمدیده و زحمتکش بلوچ ، در جبهه دولت پلیسی پاکستان قرار می گیرد و براستثمار و ستمی که بر توده بلوچ و سایر ملیتهای ستمدیده وارد می آید صحنه می گذارد . در این رابطه نیز در همان مجله دانشجو می خوانیم :

" جنبش آزادی بخش بلوچستان " که اینروزها بناگاهان سراز زمین بدر آورده است نیز توطئه دیگری است توسط شوروی که بمنظور پیدا کردن جای پا در کنار خلیج علم شده است تا در باب جنبش رهایی بخش بنگلادش یک بنگلادش دیگر بوجود آورده با خیال راحت بسم غارت و تجاوز بعدی خود بپردازد . " نتیجه منطقی چنین سیاستی واضحا سرکوبی جنبشی است که " سوسیال امپریالیسم شوروی " براه انداخته ، یعنی دقیقاً کاری که دولت پلیسی پاکستان و ایران می کنند . می بینیم که از یکطرف جبهه امپریالیسم ، بخاطر سیاست تثبیت امپریالیستی کل منطقه سعی دارد با مهار کردن جنبش و جلوگیری از بسط موج انقلابی در منطقه ، این جنبش را نظیر سایر جنبشهای توده ای خرد کند . و از طرف دیگر دولت های کارگری (شوروی تا بحال هیچ موضع مشخصی نسبت به بلوچستان نگرفته است ، شرح سیاست ضد انقلابی چین نیز در بالا رفت) کمترین کمکی به این جنبش نکرده اند به همین خاطر است که ما لازم می دانیم این جنبش بحق توده بلوچ را معرفی کنیم و همچنین اهمیتی که این جنبش در کل منطقه دارا است را بیشتر روشن سازیم . واضح است که در چنین شرایط سخت و ایزوله ای که مبارزه ادامه دارد پشتیبانی کلیه رزمندگان انقلابی از این جنبش واجب می شود .

در اینجا لازم بتذکر است که پشتیبانی از مبارزه بلوچ الزاماً به معنای پشتیبانی سیاسی از رهبری این جنبش نیست . بنظر ما ج-آ-م-ب دارای یک سری انحرافات و توهمات است که می تواند به خود جنبش لطمه زند . مثلاً ج-آ-م-ب با وجود اینکه بر اهمیت مسأله ملی تکیه می کند ولی هیچگونه چشم اندازی برای تلفیق مبارزات مردم بلوچستان پاکستان با مردم بلوچستان ایران و افغانستان ندارد و احقاق حقوق ملی بلوچ را در چارچوب دولت های موجود منطقه میسر می بیند . نکته دیگری که بد نیست به آن نیز اشاره شود ، توهمی است که ج-آ-م-ب نسبت به دولت افغانستان دارد ، و این دولت بورژوازی را مدافع سرسخت جنبش مردم بلوچ میداند . این تنها در نتیجه شناخت ناصحیح ج-آ-م-ب از دولت بورژوازی افغانستان است . پشتیبانی اغلب لفظی برخی دولت های بورژوازی از جنبش های ملی در بعضی شرایط ، بخاطر اختلافات پیشامدی و موقتی شان با یک دولت بورژوازی دیگر ، بمعنی حمایت اصولی و واقعی این دولت ها از جنبش نیست ، همچنانکه در مورد " حمایت " شاه از جنبش کرد هم دیدیم . معهداً هیچیک از این انحرافات دلیل نفی مبارزه بحق مردم بلوچستان نیست . بالعکس دفاع کلیه سازمان های مبارز از این جنبش حتی اگر از لحاظ سیاسی با آن اختلاف دارند ضروری است . واضح است که ترجمه و چاپ این مصاحبه به معنی توافق کامل مترجم با کلیه مواضع سیاسی آن نیست ، بلکه هدف اساسی شناساندن مبارزه بلوچ و حقانیت آن به مبارزین ایرانی است . مصاحبه زبیر از متن فرانسه جزوه ' بلوچستان ' که توسط ' کمیته پشتیبانی از مردم بلوچستان ' تدوین شده ، ترجمه شده است .

ن-پیمان